

چرا به تقدیر و سرنوشت اعتقاد دارم؟

عمیقا معتقدم که سرنوشتم از قبل تعیین شده است. چگونگی گذران زندگی در دستان من نیست و همه چیز به تقدیر و سرنوشتم بستگی دارد. روند زندگی مطابق با اراده ام تعیین نشده، بلکه قدرتی برتر آن را برایم مقدر کرده است. تقدیرم نمی تواند در مسیر دیگری حرکت کند. من عروسک خیمه شب بازی همان قدرت برترم. شعارم این است: «هرچه باید پیش بیاید، پیش خواهد آمد.»

تحلیل

این که سرنوشت ما از پیش رقم خورده یا نه، معلوم نیست. اما مساله این نیست. شما نیاز دارید باور کنید که کارت های سرنوشت از قبل برای شما چیده شده است. این واکنش از عوامل متعددی ناشی می شود:



(۱) اساسا به دنبال این هستید که اطمینان یابید همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت و در زندگی به دنبال نوعی حس اطمینان می گردید که نیاز به آن را واقعا احساس می کنید. اگر حامل خبرهای خوبی برایتان نباشد، دست کم می توانید خود را برای آنچه که قرار است رخ دهد آماده سازید.

(۲) آگاهی از آینده، انگیزه ای مضاعف است برای ادامه دادن به تلاش هایتان، چرا که می دانید اگر دست از تلاش نکشید و تسلیم نشوید، پاداشی در انتظار تان است.

(۳) سپردن سرنوشت به دست ستارگان و طالع بینی، بهانه ای است برای عدم فعالیت در این صورت دیگر نیازی ندارید دست به ریسک بزنید و خود را درگیر کارها نکنید، چون اگر تقدیر این باشد که موفق شوید، پس حتما موفق خواهید شد و اگر در سرنوشت تان شکست رقم خورده باشد، بنابراین چاره ای جز پذیرفتن آن ندارید. این تفکر باعث میشود تا بار مسئولیت زندگی از دوستان برداشته شود. در این مسیر شما هرگز خود را مقصر اشتباهات نمیدانید و مسئولیت هیچ چیز را بر عهده نخواهید گرفت. دیگر خود را به خاطر کارهایی که انجام داده و یا نداده اید سرزنش نمی کنید، چرا که بر این باورید دست دیگری همه چیز را تعیین می کند.

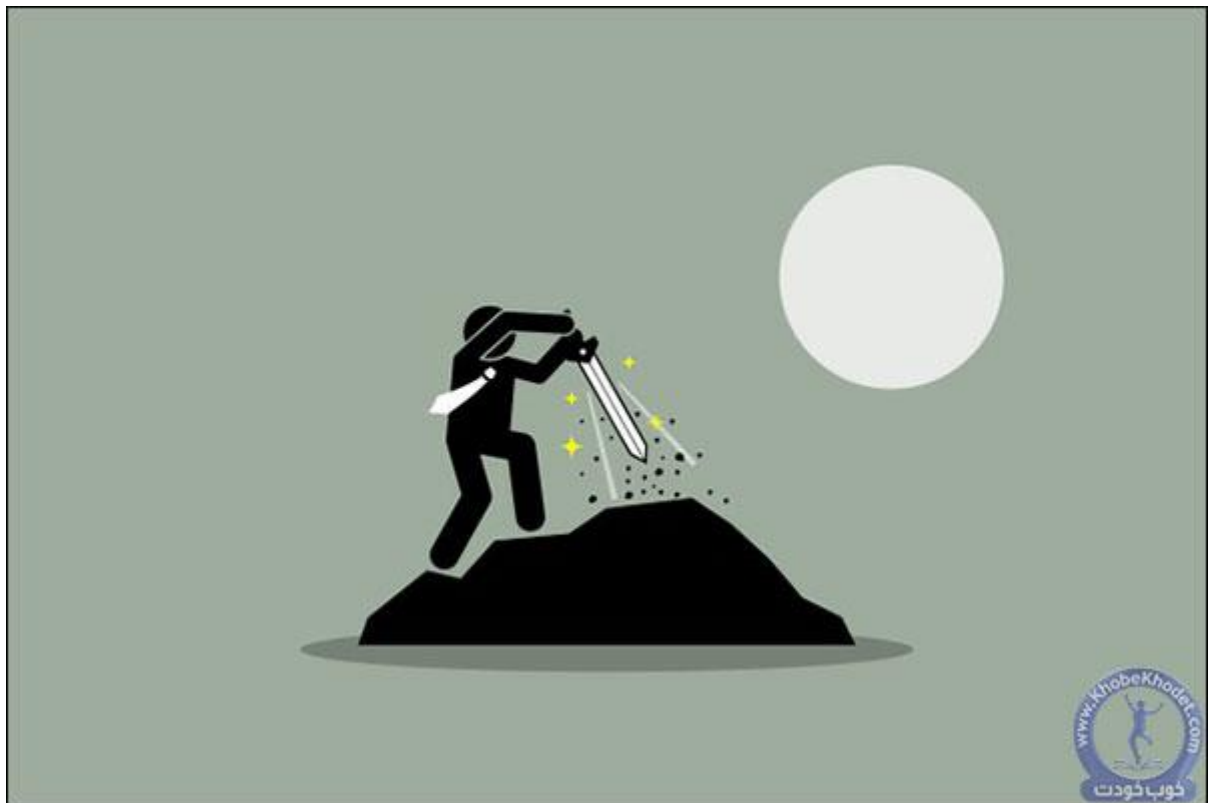


روزانه هزاران نفر با مراکز پیشگویی تماس می گیرند. به نظر می رسد که مردم اشتباهی سیری ناپذیری برای دانستن آینده شان دارند. این ما هستیم که باید تصمیم بگیریم، حال یا به این اعتقاد داریم که خود سرنوشت مان را می سازیم و یا معتقدیم که زندگی ما از پیش رقم خورده است و ما قربانی سرنوشت هستیم.

در اینجا داستانی را می آوریم که مثالی برای این طرز تفکر است. در ده کوچکی، طوفانی همین باعث بروز سیل شد به طوری که تنها سقف خانه ها قابل دیدن بود. گویی اقیانوس در کوچه پس کوچه های ده جاری شده بود. ناگهان یک قایق پارویی به نزدیک زنی رسید که محکم به صلیب سقف کلیسای چسبیده بود مردی که در قایق بود گفت: «خانم بیا سوار شو.» اما زن از سوار شدن خودداری کرد و گفت: «خداوند نمی گذارد



که من بمیرم». چند دقیقه بعد هلیکوپتری رسید و با انداختن نردبان خواست او را نجات دهد، اما زن همچنان امتناع کرد و با اطمینان گفت: « خداوند نمی گذارد که من بمیرم.» مدتی گذشت و قایق دوم به او نزدیک شد اما او محکم به صلیب چسبید و باز هم از سوار شدن به قایق



اجتناب کرد. طوفان همچنان ادامه داشت. پس از مدت کوتاهی سطح آب بالاتر آمد، زن را در خود گرفت و او غرق شد. سپس او در بهشت دید که خداوند مقابلش ظاهر شده زن از خدا پرسید: «چرا گذاشتی بمیرم؟ من به تو ایمان کامل داشتم.» خداوند پاسخ داد: «ای بنده ی نادان، سه بار سعی کردم نجاتت دهم. برایت دو قایق و یک هلیکوپتر فرستادم. اما تو نپذیرفتی. در واقع خودت باعث مرگت شدی.»

راهکار

مطلقاً هیچ کاری نکنید. طبیعت ما به عنوان انسان اقتضا می کند دست به انتخابیهایی بزنیم که نتایج متفاوتی دارند.

حتی موجودات تک سلولی هم به محرک هایی مثل نور و گرما واکنش نشان می دهند و از روی غریزه به سمت چیزهایی می روند که بتوانند از زندگی شان محافظت کنند. اما ما انسانها فراتر از قدرت غریزه مان



عمل می کنیم. ما در تمامی انتخاب هایمان که حتی می توانند مربوط به مرگ و زندگی هم نباشند از قدرت تعقل و فکر بهره می گیریم ، به معنای دیگر، زندگی زمین بازی ماست.



حال ببینید اگر نتوانید بدوید و بازی کنید» چه می شود. روزی را برای این تمرین (یا استراحت) در نظر بگیرید. دست کم به مدت پنج ساعت روی یک کانپه یا تختخواب دراز بکشید و مطلقاً هیچ کاری نکنید. بله، درست است ، هیچ کاری به جز کارهای غیرارادی (مثل نفس کشیدن)، چشمان خود را ببندید و برای مدتی آنها را بسته نگه دارید. چیزی در گوش هایتان فرو کنید که هیچ صدایی نشنوید. دستانتان را کنار بدن تان قرار دهید، حتی اگر احساس کردید جایی از بدنتان می خارد آن را نخارانید. اجازه ندارید چیزی بخورید یا حتی آب بنوشید. اگر تلفن زنگ زد، جواب ندهید. اگر کسی وارد اتاق شد، هیچ واکنشی نشان ندهید. تا پنج ساعت نباید هیچ حرکتی بکنید. کار بسیار مشکلی است، بنابراین تا زمانی که به دنبال راه حلی نیستید که واقعا به دردتان بخورد آن را انجام ندهید. شاید فکر کنید این کار نوعی زندگی در جهنم است یا شاید هم بهترین موقعیت برای استراحت و دور بودن از مشکلات زندگی. اگر طرز فکر دوم شامل حالتان است، پس لازم است این کار را انجام دهید.



مسئولیت انتخاب هایتان را بپذیرید. اگر دائما دنیا را به خاطر اتفاقات زندگی تان مقصر بدانید در واقع قدرت خود را برای بهتر کردن زندگی تان از دست می دهید. همه اشتباه می کنند و شما هم جزئی از دیگران هستید. جان کلام این که، هیچ کس کامل نیست، اشتباه کردن فرصتی برای یادگیری است. آیا تا به حال این جمله را شنیده اید: «اگر قرار است باشد، پس باید به میل و اراده ی من باشد»؟ این جمله را ورد زبان خود کنید.

از محدودهی آسایش خود خارج شوید. فعالیت هایی را انجام دهید که هیچ چیز در موردشان نمی دانید، و تصمیم هایی بگیرید که منجر به نتایج متفاوت، حال کوچک یا بزرگ شود. بازی هایی را انجام دهید که نیازمند سیاست و تدبیر باشد مثل شطرنج یا بازی های نظامی این تمرین ها را با این طرز فکر که هر چه پیش آید، خوش آید» انجام ندهید بلکه نسبت به نتایج آن شور و حرارت داشته باشید.